

اقتباس‌های میرخواند از اغراض السیاسة ظهیری سمرقندی

مختار کمیلی*

چکیده

روضه الصفا، تألیف محمد بن خاوندشاه مشهور به میرخواند، از مشهورترین تاریخ‌های عمومی فارسی است که بارها به چاپ رسیده است. میرخواند در نگارش این اثر از منابع بسیاری بهره برده که غالباً به نام آنها تصریح و عین عبارات آنها را نقل کرده است. یکی از منابع میرخواند در نگارش بخش ایران پیش از اسلام، کتاب اغراض السیاسة ظهیری سمرقندی است که به رغم نقل عبارات معتنابهی از آن، بر خلاف رویه کلی میرخواند، به نام آن کتاب اشاره نشده است. در این مقاله، با نقل عبارات یکسانی از هر دو اثر، این مدعا اثبات و در مواردی اغلاط روضه الصفا تصحیح شده است.

کلیدواژه: روضه الصفا، اغراض السیاسة، تصحیح متن، اقتباس، تاریخ ایران پیش از اسلام، میرخواند، ظهیری سمرقندی

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲

* عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان / mokhtar.komaily@gmail.com

مقدمه

تاریخ‌نویسی به سبک و سیاق ادبی و به زبان پارسی در ایران پس از اسلام رونق به‌سزایی داشته است. این رونق پس از حمله مغولان شتاب بیشتری می‌گیرد و آثار ارزشمند متعددی پس از آن تألیف می‌شود که یکی از آنها، روضة الصفا اثر میرخواند (۸۳۷-۹۰۳ ق) است. محمدتقی بهار معتقد است که میرخواند و نواده دختری او، خواندمیر، صاحب حبیب السیر، در روزگاری که انحطاط ادبی بر جامعه ایران حاکم شده بود، خدمات پسندیده‌ای به تاریخ‌نویسی پارسی کرده‌اند (بهار، ۱۳۶۹: ۱۸۴/۳).

میرخواند در نگارش روضة الصفا از منابع و مآخذ بسیاری استفاده کرده که غالباً از آنها نام برده است. یکی از این منابع که در نگارش قسم اول کتاب (بخش ایران پیش از اسلام)، در موارد متعددی از آن استفاده شده، اغراض السياسة اثر ظهیری سمرقندی است که برخلاف رویه کلی میرخواند به نام آن هیچ اشارتی نرفته است. کشف منابع یک نویسنده، به‌ویژه اگر در نقل عبارات منبع دخل و تصرفی نکرده باشد، فواید تصحیحی دارد. نجیب مایل هروی، این گونه آثار را در شمار نسخه‌های کمکی در امر تصحیح برمی‌شمارد و می‌گوید:

مصححانی که علم کتاب‌شناسی آموخته‌اند... با مدد آن علم از نسخه‌های کمکی در تصحیح کتاب مورد نظر هم آگاهی می‌یابند و این آگاهی راهشان را کوتاه و تصحیح ایشان را استوار می‌کند... مقصود از نسخه‌های کمکی آثاری است که پیش از تألیف اثر مورد نظر مصحح پرداخته شده و مؤلف اثر مورد توجه مصحح، از آن‌ها به لفظ و معنی نقل کرده است. (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۲۶۳)

بر اساس این قاعده روش‌شناختی در تصحیح، نگارنده در این مقاله ضمن نشان دادن پاره‌ای از اقتباس‌ها و برداشت‌های متعدد میرخواند از اغراض السياسة، با مقابله عبارات اقتباسی روضة الصفا با اصل آن‌ها در اغراض السياسة، شماری از لغزش‌های راه‌یافته به بخش ایران پیش از اسلام کتاب روضة الصفا، مصحح جمشید کیانفر (چاپ ۱۳۸۰) و روضة الصفا با مقدمه عباس پرویز (چاپ ۱۳۳۸) را اصلاح می‌کند.^۱

۱. هم اغراض السياسة به تصحیح جعفر شعار که تنها تصحیح این اثر تا به امروز است و هم روضة الصفا مصحح ←

پیشینه تحقیق

اقتباس از متون دیگر در گستره ادب فارسی کمابیش معمول بوده است؛ چنان‌که ظهیری سمرقندی که عباراتی از اغراض السیاسة او در روضة الصفا اقتباس شده، خود عباراتی را از قراضة طبیعیات، اثر نویسنده‌ای ناشناخته، اقتباس کرده است (برای آگاهی از اقتباس‌های ظهیری از قراضة طبیعیات، نک. صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۶: ۴-۵).

درباره اقتباس‌های بسیار میرخواند از آثار پیشینیان و به‌خصوص تاریخ‌نامه‌ها در مطاوی پژوهش‌های محققان ایرانی و غیرایرانی، اشاراتی رفته است. بارتولد می‌نویسد: در بازپسین سال‌های فرمانروایی تیموریان، تاریخی نوشته شد که مجموعه‌ای از منقولات است... این همانا کتاب میرخواند است... مؤلف [میرخواند] در شرح تاریخ خوارزمشاهیان... مسلماً از تألیفات جوینی و رشیدالدین و وصّاف و شرف‌الدین استفاده کرده است. (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱۵۱/۱-۱۵۲؛ نیز نک. بهار، ۱۳۶۹: ۳/۱۹۴، ۲۰۴)

میرخواند خود پاره‌ای از منابعش را صریحاً در اثنای روضة الصفا نام برده است، اما نه خود او و نه پژوهشگران، از یکی از منابع او، یعنی اغراض السیاسة، یاد نکرده‌اند. این مقاله در پی نمایاندن اقتباس‌های او از این کتاب است که تا به امروز مغفول مانده‌اند.

۱. منابع تاریخی میرخواند در نگارش روضة الصفا

نگاهی به سیر تاریخ‌نویسی فارسی نشان می‌دهد که پیشگامان تاریخ‌نویسی، سبک نگارش خاص خود را داشته و کمتر از آثار دیگران اقتباس و انتحال کرده‌اند. بسامد بالای اقتباس‌ها در تاریخ‌نامه‌های اعصار بعدی را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که بعضی از پادشاهان برای ماندگاری نامشان، دبیران و مورخان را موظف می‌کردند که تاریخ‌هایی در شرح حوادث و رخدادهای ایام حکمرانی آنان بنویسند و تاریخی عمومی از ابتدای آفرینش تا وقایع روزگار

→ جمشید کیانفر، از لغزش به دور نمانده‌اند. پاره‌ای از لغزش‌های اغراض السیاسة در مقاله «بازنگری اغراض السیاسة» (کمیلی، ۱۳۹۱) و گوشه‌ای از اغلاط جلد نخست روضة الصفا در مقاله «چاپ جدید روضة الصفا!؟» [تصحیحی برگزیده یا اثری نیازمند تصحیح؟! (باهر، ۱۳۸۸) بررسی شده است. بنابراین می‌توان گفت روضة الصفا تا امروز به‌طور کامل نقد و بررسی نشده است.

ایشان بر آن بیفزایند. چنین تاریخ‌نامه‌هایی، کمابیش، شامل تواریخ مشهور دیگر است و این شمول باعث می‌شود که مورخ تاریخ‌نامه خود را به نام‌هایی چون جامع التواریخ، مجمع التواریخ، کامل التواریخ و... بنامد.

در چنین آثار جامعی ممکن است تنها بخشی که مربوط به رخداد‌های روزگار مؤلف و پادشاه وقت است حاصل قلم شخص او باشد؛ دیگر بخش‌ها - گاه با اندک دخل و تصرفی - اقتباس و التقاطی از تاریخ‌نامه‌ها و آثار گذشتگان، است. این اقتباس‌ها متضمن دو فایده کلی است: نخست آن‌که این اقتباس‌ها ممکن است از آثاری باشد که امروز از آنها هیچ نشانی در دست نیست، جز عباراتی منقول از آنها در منابع دیگر، مانند اخبار الزمان مسعودی که میرخواند مطالبی را از آن گرفته است: «مسعودی در کتاب اخبار الزمان می‌آورد که...» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۰۵/۱؛ نیز، نک. همان: ۱۱۳/۱، ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۶۸). در پیش‌گفتاری که ناشر ترجمه فارسی مروج الذهب بر این کتاب نوشته، آمده است: «از این کتاب [اخبار الزمان] هیچ اثری در دست نیست و آنچه عبدالله صاوی به نام کتاب اخبار الزمان چاپ کرده محققاً از مسعودی نیست» (مسعودی، ۱۳۷۸: هشت).^۲ فایده دیگر این‌که، در صورت وجود منابع و مصادری که مورخ از آن‌ها اقتباس کرده است، با مقابله آن بخش‌ها می‌توان به تصحیح پاره‌ای از اغلاط در عبارات اقتباسی یا اصل آن‌ها دست زد. روضه الصفاد زمره پرآوازه‌ترین تاریخ‌نامه‌های عمومی به زبان پارسی است و مؤلف آن بندهای بسیاری از تاریخ‌نامه‌های قبلی، چه عربی و چه فارسی، اقتباس کرده است. از جمله مهم‌ترین منابع تازی وی در نگارش قسم اول عبارتند از: مروج الذهب، کامل التواریخ،

۲. در روضه الصفاد آمده است: «حافظ ابرو در منتصف خویش آورده که...» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۴۸/۲). نگارنده چون در مقالات مرتبط با میرخواند از جمله در مدخل «میرخواند» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (آل داود، ۱۳۷۶: ج ۲) و دانشنامه جهان اسلام (رضازاده شفارودی، ۱۳۹۳: ج ۱۲) عنوان «منتصف» را در شمار آثار میرخواند ندید، گمان برد که «منتصف» از آثار مفقود میرخواند است؛ اما با یادداشت محققانه داور محترم مقاله، متوجه شد که «منتصف»، ممکن است تحریف «مصنّف» باشد. ضمن سپاس بی‌کران از داور محترم، می‌توان گفت ظاهراً منظور میرخواند از مصنّف، تاریخ حافظ ابرو است؛ چه عبارتی که میرخواند از مصنّف حافظ ابرو نقل کرده، در تاریخ حافظ ابرو آمده است (نک. حافظ ابرو-الف: گ ۴۰-پ ۴۱-ر).

آداب الفرس و العرب، مفاتیح العلوم، تاریخ ابوحنیفه دینوری^۳ و... منابع فارسی میرخواند نیز متعدد است، از جمله: نصیحة الملوك، تاریخ معجم، تاریخ حافظ ابرو، تاریخ طبری، شاهنامه، تاریخ گزیده، جامع التواریخ، تاریخ بناکتی، تاریخ سلیمان شاهی و...؛ مهم‌ترین این تاریخ‌نامه‌ها در تألیف روضة الصفا، تاریخ معجم و تاریخ حافظ ابرو است. میرخواند اذعان می‌کند که از تاریخ معجم اقتباس‌ها کرده است:

در حین ثبت و تحریر ملوک عجم، تاریخ معجم در نظر خامه عنبرین شمامه جلوه نموده، شمه‌ای از صفات و حالات... شهریاران فرس را که در آن کتاب مذکور است به اندک تغییری در عبارات، بر صفحه این اوراق بنگاشت. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۷۶/۲)

وی در بخش پیشدادیان روضة الصفا، نه بار، در بخش کیانیان هشت بار، و در بخش ساسانیان سه بار، از این کتاب یاد کرده است. یادکرد میرخواند از تاریخ حافظ ابرو نیز قابل توجه است. او در هر یک از بخش‌های پیشدادیان و کیانیان چهار بار به این اثر ارجاع داده است. این‌که آیا میرخواند واقعاً این منابع را دیده، محل تردید است. زرین کوب می‌نویسد:

مؤلف [میرخواند] در اول کتاب تعداد زیادی مأخذ عربی و فارسی را از قدیمی‌ترین زمان تا عهد تألیف کتاب نام می‌برد، لیکن مسلم نیست که تمام مأخذ مذکور در کتاب واقعاً از نظر او گذشته باشد. (نقل از: میرخواند، ۱۳۸۰: ۱/بیست‌ونه)

اما در این نمی‌توان هیچ تردیدی داشت که وی بسیاری از منابعی را که نام می‌برد پیش چشم داشته است، زیرا عین عبارات منقول او در مأخذی که از آن‌ها نام می‌برد، با تفاوت‌هایی اندک، آمده است؛ مانند این عبارت:

در تاریخ معجم مسطور است... که چون ایالت اقالیم [معجم: + سبعة] عالم و کفالت

۳. ظاهراً منظور میرخواند از تاریخ ابوحنیفه دینوری، کتاب تاریخی او اخبار الطوال است. به‌طور کلی میرخواند به دو صورت به این اثر ارجاع می‌دهد: یکی ارجاع به نام نویسنده، مانند: «ابوحنیفه دینوری گوید» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۴/۱، ۹۱۶/۲، ۹۲۰، ۹۲۲ و...); و دیگری ارجاع به نام نویسنده و کتاب هر دو، مانند: «و در تاریخ ابوحنیفه دینوری مسطور است» (همان: ۹۰۳/۲). در هر دو صورت مطالب نقل‌شده در روضة الصفا با اندک تفاوتی مطابق است با آنچه در اخبار الطوال آمده است (نک. میرخواند: ۱۳۸۰: ۹۰۳/۲، ۹۴۹؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۴: ۸۵، ۱۴۲).

۴. در این‌جا اصل متن از روضة الصفا، مصحح کیانفر است و واژه‌های درون قلاب، تفاوت‌های ضبط معجم با روضة الصفا را نشان می‌دهد. در موارد دیگر، واژه‌های درون قلاب، ضبط اغراض السیاسة است.

مصالح [معجم: - مصالح] بنی آدم بر نوذر مقرر شد و او از غایت خویشنداری [معجم: + و نرم خویی] و کم آزاری از عهده اهتمام به صلاح حال رعایا [معجم: رعیت] و انتظام امور برپا [معجم: ایشان] نقصی [معجم: تفصی] نتوانست نمود، کارها از نظام و نسق بیفتاد. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۴۷/۲؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۹۰)

با مقابله این بند می توان گفت ضبط «نقصی» در روضه الصفا به تصحیح کیانفر (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۴۷/۲) و روضه الصفا با مقدمه عباس پرویز (همو، ۱۳۳۸: ۱/۵۶۰) غلط و صورت درست آن «تفصی» است که در المعجم آمده است.

۲. اقتباس های میرخواند از اغراض السياسة

بخشی از قسم اول کتاب روضه الصفا به تاریخ ایران پیش از اسلام اختصاص دارد. میرخواند در این بخش به شاهان پیشدادی، کیانی، اشکانی و ساسانی می پردازد. وی در نگارش این بخش، افزون بر کتاب هایی که از آنها به صراحت یاد می کند، از اغراض السياسة عبارات بسیاری را نقل کرده است، بی آنکه کوچک ترین اشاره ای به آن منبع بکند. در مورد اقتباس های متعدد میرخواند از اغراض السياسة دو فرض قابل طرح است: اول آن که وی این عبارات را مستقیماً از اغراض السياسة گرفته است، که در این حالت چون نامی از کتاب منبع نبرده، اقتباس ها انتقال شمرده می شود. فرض دیگر آن که میرخواند این عبارات را غیر مستقیم از کتاب دیگر که این بندها در آن منقول است، اخذ کرده است که نگارنده تا امروز چنین متنی را ندیده است. به هر حال، آنچه در اقتباس های میرخواند از اغراض السياسة، مستقیم یا غیر مستقیم، جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد، تعدد، طول و ساختار عبارات اقتباسی است که آن ها را از مقوله توارد خارج می کند. این اقتباسات در هیچ یک از مأخذ فارسی - مانند تاریخ معجم، تاریخ گزیده و... که می توانند منبع میرخواند باشند، دیده نمی شود.

بسامد عبارات اقتباسی میرخواند از اغراض السياسة قابل اعتناست و نقل همه آنها در حوصله این مقاله نمی گنجد. از همین رو، تنها عباراتی انتخاب شده که متضمن فواید تصحیحی هستند.

۱-۲. پیشدادیان

زریاب خویی در تهذیب و تلخیص روضه الصفا می نویسد: «داستان پادشاهان

اقتباس‌های میرخواند از اغراض السیاسة طهیری سمرقندی / ۱۶۹

اساطیری را بیشتر از تاریخ معجم نقل کرده است که بیشتر لفظ‌پردازی و خطابه‌سازی است» (زریاب خویی، ۱۳۷۳: ۱۰۹، پاورقی ۱). از پادشاهان اساطیری در اغراض السیاسة گفته‌های سه پادشاه، یعنی جمشید، افریدون و منوچهر آمده است. میرخواند در شرح اقوال این سه، به جز تاریخ معجم، عباراتی را از اغراض السیاسة اقتباس کرده است.

۱-۲-۱. جمشید: در ذکر سلطنت جمشید، میرخواند از منابع متعددی اقتباس کرده است که یکی از آنها، به تصریح مؤلف، تاریخ حافظ ابرو است:
حافظ ابرو در تاریخ خویش آورده است که در گرشاسف‌نامه می‌گوید که جمشید مجهول‌وار گرد عالم می‌گردید تا... (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۰۴/۲)
این عبارات عیناً در تاریخ حافظ ابرو آمده است (نک. حافظ ابرو-الف: گ ۲۹ پ؛ همو-ب: گ ۲۱ پ).

میرخواند در نگارش این بخش از تاریخ خود، از اغراض السیاسة هم اقتباس کرده است. بند زیر مشترک بین روضة الصفا و اغراض السیاسة است و در تاریخ‌نامه‌های دیگر که مظنة اقتباس او تواند بود مانند جامع التواریخ (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۹۲) و تاریخ حافظ ابرو (حافظ ابرو-الف و ب) و تاریخ معجم (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳) دیده نمی‌شود:^۵

اغراض السیاسة	روضة الصفا
چون دایره‌وار بر مرکز اقالیم عالم احاطت یافت و اوامر و نواهی او بر تر و خشکی گیتی، نافذ و شامل گشت به چشم بصیرت در آفرینش عالم نظر کرد و به نور آفتاب عقل، حقایق و غوامض موجودات معلوم گردانید و بدانست که... (طهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۲۱)	چون جمشید دایره‌وار بر مرکز عالم سفلی محیط شد و امر و نهی او بر بحر و برّ نافذ گشت، به چشم عبرت در فطرت عالم نظر کرد و هنوز آفتاب بصیرت، حقایق و غوامض را معلوم فرموده دانست که... (میرخواند، ۱۳۸۰: ۵۹۵/۲؛ همو، ۱۳۳۸: ۵۱۷/۱)

با مقابله بندهای بالا درمی‌یابیم که صورت درست «هنوز آفتاب» در روضة الصفا نادرست است و صورت صحیح آن، چنان‌که در اغراض السیاسة آمده، «به نور آفتاب» است.

۵. در این مورد اصل عبارات هر دو متن را عیناً نقل کردیم تا خوانندگان خود به شباهت عبارات پی ببرند. در موارد دیگر عبارات روضة الصفا را نقل می‌کنیم و اختلافات مهم آن را با اغراض السیاسة در قلاب گوشزد خواهیم کرد.

۲-۲. ذکر سلطنت فریدون فرخ: میرخواند در اقوال فریدون می نویسد:

الف) و از کلام اوست که: الایام صحایفُ آجالکم فادعوها ما احسن اعمالکم؛ روزگار دفتر آجال شماسست جهد آن کنید تا بر وی نیکوترین اعمال خود بنویسید یعنی بر بیاض روز به اقلام اعمال، آیات محامد و مفاخر و صور محاسن و مکارم ثابت گردانید که آثار آن با مقدار دهور برابر ماند و از جراید مجدد صحایف کرم محو نگردد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۲۵/۲؛ همو، ۱۳۳۸: ۵۴۳/۱).

این بند در اغراض السیاسة تقریباً به همین صورت آمده است (نک. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۲۸)، جز این که در آن جا به جای «صور محاسن»، «سور محاسن» و به جای «جراید مجدد صحایف»، «جراید مجد و صحایف» آمده و ضبط های اغراض درست می نماید. ب) فریدون بر پشت عریضه ثبت فرمود که ما پادشاه ملتیم نه پادشاه نیت و مالک سیرتیم نه مالک سریرت (میرخواند، ۱۳۸۳: ۶۲۶/۲؛ همو، ۱۳۳۸: ۵۴۳/۱). در اغراض السیاسة همین عبارت با اندک اختلافی آمده است؛ از جمله این که به جای «پادشاه ملتیم»، «پادشاه بینتیم» ضبط شده (نک. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۲۹) که همین صورت با بافت کلام سازگارتر است.

۲-۱-۳. منوچهر: هر چند میرخواند در شرح سلطنت منوچهر، چنان که خود چندین بار تصریح کرده، به تاریخ معجم نظر داشته است، در نقل سخنان این پادشاه اساطیری، عباراتی طولانی از اغراض السیاسة نیز اقتباس نموده است:

الف) از سخنان اوست که: الدنیا اشبه شیء بظل الغمام و حلم النیام، دنیا مانند [مانند تر] چیزی است به سایه ابر و خواب خفته [خفتگان] یعنی [مثل] دنیا چون ابر تابستان و سراب بیابان است که او را دوام و ثباتی نباشد. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۴۶/۲؛ همو، ۱۳۳۸: ۵۵۹/۱؛ قس. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۱)

چنان که پیداست ضبط «مانند چیزی» که در روضة الصفا آمده نادرست است و جمله را

۶. این عبارت در متون به صورت های گوناگون ضبط شده است. در اغراض السیاسة (۱۳۴۹: ۲۸) و جامع التواریخ (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۹۲: ۱۳۹) به صورت: «الایام صحائف اعمارکم فادعوها احسن اعمالکم» و در التمثیل و المحاضرة (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۹) و المعجم فی آثار ملوک العجم (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۱) به صورت «الایام صحائف آجالکم فخلدوها احسن اعمالکم» آمده است. عبارت ظهیری سمرقندی چنین است: «روزگار دفتر اعمال اعمار شماسست، جهد آن کنید تا بر وی نیکوتر افعال نویسید» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۲۸).

بی‌معنا کرده است و صورت صحیح آن «ماننده‌تر چیزی» است که در اغراض السیاسة در ترجمه دقیق «اشبه شیء» آمده است.

ب) و هم او گوید که عفو الملک ابقی لملکه؛ عفو پادشاه از خداوند گناه، نگاهدارنده‌تر سببی است ملک را یعنی حلیه حلم و زیور وقار زیباتر پیرایه‌ای است ملوک را، ... چه تهور و سبکباری [سبکساری] و لجاج و ستیزه‌کاری سیلابی است که قواعد حشمت‌های دیرینه و مبانی [مسمار] ملک‌های قدیم براندازد و حکما گفته‌اند که الحکم [الحلم] حجاب الآفات و بحمد الله و منه که حضرت مملکت پناهی [خداوند عالم] بدین خصلت یعنی صفت حکم [- یعنی صفت حکم] که بهترین خصائل [احسن الخصال] و محبوب‌ترین فضایل [افضل الفضائل] است...

شعر

گر بسنجد سپهر حلم ترا بشکند خود پله می‌زان
هرکجا عدل تو فرود آید برکشد امن حصنهای امان

(میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۴۶/۲؛ ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۲)

طول و ساختار عبارات اقتباسی و شواهد شعری تردیدی باقی نمی‌گذارد که تشابه یا یکسانی عبارات این دو کتاب از مقوله توارد نیست. از مقابله عبارات می‌توان به شیوه اقتباس میرخواند از اغراض السیاسة یا کتب دیگر، که حذف ترکیبات مترادف و گاه آسان‌سازی عبارات است، پی برد. در بند بالا، در عبارت «الحکم حجاب الآفات»، واژه «حلم» درست است نه «حکم». همچنین مصراع دوم بیت نخست که از ابوالفرج رونی است (نک. رونی، ۱۳۴۷: ۱۲۸) موزون نیست و صورت موزون آن «بشکند خرد پله شاهین» است. در دیوان ابوالفرج رونی، و به تبع آن در اغراض السیاسة، قافیه‌های ابیات «شاهین» و «حصین» است.

۲-۲. کیانیان

در اغراض السیاسة اقوالی از پادشاهان کیانی از جمله کی قباد، کی کاوس، کی خسرو، لهراسب، گشتاسب، بهمن بن اسفندیار، داراب اکبر و داراب اصغر آمده است. میرخواند در نقل، ترجمه و شرح این اقوال، اغراض السیاسة را پیش چشم داشته و از آن اقتباس کرده است.^۷

۰۷. برای دیدن اقتباس‌های میرخواند از اغراض السیاسة در پادشاهی کیخسرو و لهراسب و گشتاسب، نک. میرخواند،

۱۳۸۰: ۶۹۲/۲، ۶۹۸، ۷۲۹؛ قس. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۷۱-۷۲، ۸۰.

۲-۲-۱. کی قباد: میرخواند در نگارش «ذکر سلطنت کیقباد» عبارات و بندهایی طولانی از اغراض السیاسة برداشته است:

الف) می فرماید که: بناء کُلِّ ملک علی قدر خطیره [خطره و همته]؛ بنای دولت [- دولت] هر پادشاهی به اندازه همّت و بزرگی او است؛ یعنی چون پادشاه، عالی همّت و قوی رای بود افعال او محکم و آثار او متعین [مؤکد] باشد و بر صحایف روزگار [ایام] حمد او [- حمد او] موبّد و مخلّد ماند چنانکه دست تأثیر دوران و نفاذ تصرف اقران [اختران] از آن کوتاه شود [مانند] و لباس رونق و طراوت او خرق [خلق] و کهنه [- کهنه] نشود. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۶۵/۲)

با مقابله بندهای این دو اثر می توان گفت که ضبط «اختران» بر «اقران» ترجیح دارد؛ همچنین با توجه به ترجمه فارسی، صورت درست عبارت عربی، مطابق ضبط اغراض السیاسة و تاریخ معجم، «بناء کل ملک علی قدر خطره و همته» بوده است (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۴۳؛ حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

ب) باید که [بدانید که] رعیت در معرفت [شناخت] حاجت به سرور و مهتر کمتر از زنبور عسل [انگبین] و کلنگ نباشد [باشد]... و بعضی از بنی آدم بر مثال ذناب [ذباب] باشد که غذا از قوت مردم سازند و این جماعت از اخس ناس و لئام انام اند [فهم خسّاس الناس و لئام الانام] و اشخاص و ابدان [+ ایشان] به تذلل و خواری و اهانت و سبکباری [سبکساری] مألوف و معتاد شده باشد.

بیت [شعر]

مگس و گربه سوی خون پویند سگ و زاغ اندک [زاغند که] استخوان جویند
(میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۶۵/۲؛ قس. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۴۵)

در بیت فارسی که از سنایی است، ظاهراً ضبط اغراض مرجّح است. در حدیقه به تصحیح مدرس رضوی (سنایی، ۱۳۷۴: ۷۳۶)، تصحیح یاحقی و زرقانی (همو، ۱۳۹۷: ۶۸۴) و نیز تصحیح حسینی (همو، ۱۳۸۲: ۲۸۳) همین ضبط بدون هیچ نسخه بدلی آمده است.

ج) می فرماید السلطان ظلّ الله فی الارض یاوی الیه کلّ مظلوم و یزجر [ینزجر] عنه [یه] کُلّ جبار غشوم^۸؛ پادشاه سایه رحمت آفریدگار است و [بر] بسیط زمین که تشنگان بادیه

۸. در اغراض السیاسة، در آغاز ترجمه عبارت، واژه «یعنی» در قلاب افزوده شده است: «[یعنی] پادشاه سایه رحمت آفریدگار است بر...».

حرمان و محنت [محروران] و گرمازدگان تموز مشقت از مشرق [مشرّب] عذب عدل و منهل زلال فضل او شراب نوال چشند، پس به مقتضی این اشارت [اشارات] کافه عباد و عامه مردمان را از سبب عادل و راعی قادر چاره نیست تا انتساق [انتساق] اعمال و انتظام اشغال ایشان بر سمت عدل و سنن استقامت مطّرد باشد. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۶۶/۲؛ قس. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۴۶)

در این بند، با توجه به واژه‌های «عذب»، «شراب نوال» و «چشند»، ضبط «مشرّب» (ضبط اغراض السیاسة) بر ضبط «مشرق» ترجیح دارد.

۲-۲-۲. بهمن بن اسفندیار: در روضة الصفا پس از «ذکر سلطنت گشتاسب»، «ذکر سلطنت بهمن بن اسفندیار» آمده است. میرخواند در این بخش نیز عبارات و بندهای بلندی را از اغراض السیاسة، نقل کرده است:

دیگر آن است که الرفق مفتاح النجاح چرب زبانی کلید باب [قفل] امانی است [+ یعنی فضاضت طبع] و سوء خلق موجب انهدام اساس دولت و انتقاص [انتقاض] قواعد حشمت [- حشمت] و مکنت [حرمت] است و رفق و مدارا و حلم و مواسا [محابا] و وسایط تأکید اسباب عزت [دولت] و وسایل تشیید [تمهید] بنیان حرمت، درشتی و تیزی دوستان را بر ماند و نرمی سخنان خوش [نرمی و چربی] دشمنان را دوست گرداند و... (میرخواند، ۱۳۸۰: ۷۳۴/۲؛ قس. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۹۲-۹۳).

ضبط «انتقاض» در اغراض السیاسة بر ضبط «انتقاص» برتری دارد و ظاهراً صورت درست واژه، همین ضبط اغراض السیاسة است، زیرا به قرینه «انهدام اساس دولت»، واژه مترادف با «انهدام» و مناسب «قواعد»، «انتقاض» است به معنی «افتادن دیوار، افتادن بنا» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «انتقاض») و نه واژه «انتقاص» به معنی «کم کردن و کم شدن» (همان: ذیل «انتقاص»).

۲-۲-۳. داراب اصغر: در روضة الصفا، در بخش کیانیان، پس از ذکر سلطنت داراب بن بهمن، ذکر سلطنت داراب بن داراب آمده است. میرخواند در ذکر سلطنت داراب، مطالبی را از تاریخ معجم نقل می‌کند و خود به این نقل اذعان دارد (نک. میرخواند، ۱۳۸۰: ۷۴۷/۲). وی در پایان ذکر سلطنت داراب، سخنی را از داراب نقل، ترجمه و شرح می‌کند که با اندک اختلافی در اغراض السیاسة آمده است:

هم او گوید که یا اخی انظر الی ملک الملوک و صاحب الاقالیم السبعه جریحاً ساقطاً علی التراب منفرداً عن الاصحاب و الاحباب قد زال ملکه و هان [حان] هلکه فاعتبر بما [تما] تری اقبل [قبل] ان تصیر عبرة للناظرین [الرئین].

ای برادر نگاه کن در پادشاهی [پادشاه] پادشاهان و خداوند اقالیم سبعة [هفت کشور] جهان مجروح گشته و برخاک افتاده، دور گشته [جدا مانده] از یاران و جدا [تنها] مانده از دوستان، ملک از وی رفته و هلاک نزدیک آمده، عبرت گیر به آنچه می بینی [- به آنچه می بینی] پیش از آن که عبرت بینندگان گردی. یعنی اگر به قوت و [-و] استیلائی تفوق [-] تفوق + و درجت] و استعلا بدین گنبد والا شوی [بالا روی]... و این عرش [سقف] مرفوع، سقف قیصر [قصر] و [- و] ایوان تو گردد و این بساط موضوع، جولانگاه یکران تو شود [مفرش شادروان میدان تو شود] و اگر تیغ انتقام [آفتاب] از نیام برکشی + و قرص ماه را چون سپر در سر کشی [تیر اجل را حجاب نشود] نکند] و ضربت شمشیر تویکی را [بویحیی را] دافع و مانع نیاید... (میرخواند، ۱۳۸۰: ۷۴۷/۲؛ قس. همو، ۱۳۳۸: ۶۳۹؛ قس. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۰۹-۱۱۰)

با مقابله عبارات روضة الصفا با اغراض السياسة می توان پاره ای از اغلاط مسلم روضة الصفا را تصحیح نمود. «پادشاهی» در هر دو چاپ روضة الصفا نادرست است و صورت درست آن «پادشاه» است که در اغراض آمده است؛ چه «ملک» به معنی پادشاه است و ترجمه ترکیب تازی «ملک الملوک»، «پادشاه پادشاهان» (= دارا) است نه «پادشاهی پادشاهان». نیز لفظ «هان» غلط است و شکل صحیح آن «حان» است، به معنی «نزدیک شد» که در اغراض آمده است. همچنین واژه «اقبل» در روضة الصفا غلط و صورت صحیح آن، با توجه به برگردان عبارت، «قبل» است. «قیصر» نیز در تصحیح کیانفر غلط است و شکل درست آن «قصر» است که در اغراض السياسة و روضة الصفا چاپ ۱۳۳۸ آمده است. از همه مهم تر، ضبط نادرست «تویکی» در هر دو تصحیح روضة الصفا است که صورت درست آن، مطابق ضبط اغراض و به قرینه جمله قبل، «بویحیی» کنیه ملک الموت، می باشد. می توان ادعا کرد که اگر متن اغراض السياسة نمی بود، تصحیح «تویکی» به «بویحیی» به صورت مستند دشوار می نمود، زیرا در چاپ های روضة الصفا، این واژه غلط ضبط شده است و احتمالاً در چاپ های قدیمی تر، یعنی چاپ لکهنو و هدایت، نیز چنین باشد. به گفته زریاب خویی «چاپ لکهنو متأسفانه پر از اغلاط چاپی است و چاپ رضاقلی خان هدایت نیز... مغلوط است» (زریاب خویی، ۱۳۷۳: سه).

۲-۲-۴. اسکندر: در روضة الصفا، ذکر اسکندر رومی پس از ذکر سلطنت دارا است. میرخواند در این بخش نیز هنگام نقل پاسخ اسکندر به این پرسش که چرا استاد را بر پدر محترم تر می داری، به عبارات اغراض السياسة نظر داشته است:

اقتباس‌های میرخواند از اغراض السیاسة ظهیری سمرقندی / ۱۷۵

... یعنی والد [پدر] واسطه وفق [دفع] نطفه منجمد و علقه منعقد بوده است که به تحریک اوتاد [اوتار] و اعصاب از [منزل] صلب پدر به [رباط] رحم مادر آمده و... (میرخواند، ۱۳۸۰: ۷۷۵/۲؛ قس. ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۱۲)

«وفق» و «اوتاد» در عبارات روضه، غلط و صورت درست آنها مطابق ضبط اغراض، «دفع» (به معنی ریختن) و «اوتار» است. افزون بر این، در ادامه بند بالا، اغلاطی در روضه الصفا هست که با مقابله آن با اغراض، می‌توان آنها را تصحیح کرد.

۲-۳. اشکانیان و ساسانیان

در روضه الصفا ذکر پادشاهان اشکانی بسیار کوتاه و گاه در حد نیم سطر است، چه مؤلف به منابع مربوط به این سلسله دسترسی نداشته است:

«هرچند راقم حروف، تتبع کتب تواریخ نمود احوال و اسامی این طبقه مفصلاً در نظر نیامد و آنچه مشاهده گشت مختلف فیه بود» (میرخواند، ۱۳۸۳: ۱۵۶/۲).

اما ذکر پادشاهان ساسانی نسبتاً گسترده‌تر آمده است. در اغراض السیاسة، از میان پادشاهان ساسانی، اقوالی از اردشیر بابکان، بهرام، شاپور ذوالاکتاف، اردشیر بن هرمز، یزدجرد، بهرام شوبین، انوشیروان، کسری بن پرویز و یزدجرد بن شهریار آمده است. بخش ساسانیان روضه الصفا مورد توجه محققان قرار گرفته و در سال ۱۸۴۸م در پاریس به صورت رساله مفردی منتشر شده است. این رساله تفاوت‌هایی در ضبط پاره‌ای واژه‌ها با همین بخش از روضه الصفا به تصحیح جمشید کیانفر دارد. کیانفر از رساله پاریس در مقدمه خود بر روضه الصفا، یاد نموده اما در تصحیح خود از آن رساله استفاده نکرده است؛ درحالی‌که در پاره‌ای موارد ضبط‌های این رساله، مرجح و با ضبط‌های اغراض السیاسة یکسان یا به آن نزدیک‌تر است. مثلاً، در روضه الصفا مصحح کیانفر از کلام شاپور ذوالاکتاف این سخن نقل شده است:

مَنْ قَالَ فِي النَّاسِ مَا لَا يَعْلَمُ قَالُوا فِيهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ هر که نسبت به [هرکه در] مردمان چیزی گوید [که نداند] مردم نیز نسبت به او [در وی] آن [چیزی] گویند [که نبود] یعنی هر که زبان طعن [سنان زبان] در عرض خلائق [مردمان به طعن] دراز کند مردم نیز عرض او را هدف تیر مذمت و [نشانه ناوک ملامت] سازند... (میرخواند، ۱۳۸۰: ۸۹/۲؛ ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۷۵)

چنان‌که ملاحظه می‌شود در روضه الصفا واژه‌های «که نداند» و «که نبود»، که در

اغراض السياسة مضبوط است، نیامده است در حالی که این واژه‌ها با توجه به الفاظ «لا يعلم» و «لا يعلمون» ضروری است. این واژه‌ها در رساله پاریس آمده است (Mirkhond, 1843: 205) که رونویسی و اقتباس میرخواند از اغراض السياسة را مسجل تر می‌کند. در رساله پاریس، به جای «که نبود»، «که ندانند» ضبط گردیده است (Ibid). به نظر نگارنده با توجه به کلمه «لا يعلمون» و سبک ترجمه تحت‌اللفظی ظهیری، ضبط رساله پاریس مرجح است.

قول شاپور ذوالاکتاف در روضة الصفا و اغراض نسبتاً طولانی است و ما برای کوتاهی سخن و نشان دادن اقتباس‌های میرخواند از اغراض السياسة، که گاه بی دخل و تصرف است، به یک عبارت کوتاه دیگر بسنده می‌کنیم:

... و دیگری ضد این کلمات بود و آن هدیانات اصحاب ذلالت [ظ: ضلالت] باشد که مردم را از ذروه یقین به حسیض شرک و شک افکند. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۸۹۱/۲)

این عبارت در اغراض السياسة (ص ۱۷۵) آمده و میرخواند آن را رونویسی کرده است. در اغراض السياسة، پس از «هدیانات اصحاب ضلالت»، عبارت «ترهات ارباب جهالت» افزوده شده که اندکی از شباهت عبارت‌های روضة الصفا و اغراض السياسة می‌کاهد، اما رجوع به رساله پاریس نشان می‌دهد که این عبارت در آنجا هم آمده (Mirkhond, 1843: 205) و ظاهراً از چاپ‌های روضة الصفا (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۸۹۱/۲؛ همو، ۱۳۳۸: ۷۵۴/۱) ساقط شده است.

باری هدف نگارنده از این تفصیل بیان این نکته است که اگر گاهی در عبارات اقتباسی میرخواند با اصل آنها در اغراض السياسة اختلافاتی دیده می‌شود، این معلول دخالت‌های بی‌جای کاتبان است و چه بسا اگر دست‌نویس‌های مضبوط‌تری از این دو اثر به دست آید، شاهد یکسانی یا شباهت بیشتر عبارات اقتباسی میرخواند با اغراض السياسة ظهیری باشیم. در پایان در پاسخ به این شبهه مقدر که ممکن است میرخواند عبارات و بندهای یادشده را از متون تاریخی دیگر رونویسی کرده باشد و نه از اغراض السياسة، باید گفت که، مثلاً، سخن شاپور ذوالاکتاف و ترجمه و شرح آن با درازایی که دارد در هیچ یک از کتب تاریخی فارسی که پیش از روضة الصفا تألیف شده و دربرگیرنده تاریخ ایران پیش از اسلام‌اند، مانند

تاریخنامه طبری (طبری، ۱۳۸۹)، تاریخ معجم (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳)، جامع التواریخ (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۹۲)، تاریخ بناکتی (بناکتی، ۱۳۴۸)، طبقات ناصری (سراج جوزجانی، ۱۳۸۹)، تاریخ گردیزی (گردیزی، ۱۳۶۳) و تاریخ حافظ ابرو نیامده است و تنها در اغراض السياسة دیده می‌شود. تنها این احتمال بعید وجود دارد که هر دو کتاب اغراض السياسة و روضة الصفا ممکن است این اقوال و ترجمه‌ها و شرح آن‌ها را از متن سومی رونویسی کرده باشند که پیش از سده ششم هجری نوشته شده، ولی دیگر اثری از آن در دست نیست.

منابع

- آل داوود، علی (۱۳۷۶). «حافظ ابرو» در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۴). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ (۱۳۵۲). ترکستان‌نامه. ترجمه کریم کشاورز، ج ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باهر، محمد (۱۳۸۸). «چاپ جدید روضة الصفا»؛ [تصحیحی برگزیده یا اثری نیازمند تصحیح؟!]. آینه میراث، ش ۲۱: ۹۵-۱۱۸.
- بناکتی، داود بن تاج‌الدین (۱۳۴۸). تاریخ بناکتی، تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر.
- ثعالبی، ابومنصور (۲۰۰۳م). التمثیل و المحاضرة. تحقیق و شرح و فهرست قصی الحسین. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله (الف). تاریخ حافظ ابرو. نسخه شماره ۱۰۹۲-۵ کتابخانه ملی ایران.
- _____ (ب). تاریخ حافظ ابرو. نسخه شماره ۱۱۵۷۵-۵ کتابخانه ملی ایران.
- حسینی قزوینی، فضل‌الله (۱۳۸۳). المعجم فی آثار ملوک العجم. به کوشش احمد فتوحی‌نسب. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران (چاپ دوم از دوره جدید).
- رونی، ابوالفرج (۱۳۴۷). دیوان. به اهتمام محمود مهدوی دامغانی. مشهد: کتابفروشی باستان.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۹۲). جامع التواریخ. تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- زریاب خوبی، عباس. مقدمه و پاورقی - میرخواند (۱۳۷۳).
- سراج جوزجانی، منہاج (۱۳۸۹). طبقات ناصری، ج ۱. تصحیح، مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی. تهران: اساطیر.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۷۴). حدیقه الحقیقه. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۹۷). حدیقه الحقیقه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۲). حدیقه الحقیقه. تصحیح مریم حسینی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۸۶). «اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة و ارتباط آن با قراضة طبیعیات». گزارش میراث، ش ۱۰ و ۱۱: ۴-۵.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۹). تاریخ‌نامه طبری (گردانیده منسوب به بلعمی)، ج ۱. تصحیح و تحشیه محمد روشن. تهران: سروش.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۹). اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة. به تصحیح و اهتمام جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران.
- کمیلی، مختار (۱۳۹۱). «بازنگری اغراض السیاسة». متن‌شناسی ادب فارسی، س ۴، ش ۳ [پیاپی: ۱۵]: ۷۵-۹۶.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی. به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹). نقد و تصحیح متون. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۸). مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۷۳). روضة الصفا. تهذیب و تلخیص عباس زریاب خوبی. تهران: انتشارات علمی.

اقتباس‌های میرخواند از اغراض السیاسة ظهیری سمرقندی / ۱۷۹

_____ (۱۳۸۰). تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوك و الخلفاء. به تصحیح و

تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

_____ (۱۳۳۸). تاریخ روضة الصفا. با مقدمه عباس پرویز. تهران: کتابخانه‌های مرکزی،

خیام و پیروز.

- Mirkhond (1843). *Histoire des Sassanides* (Texte persan), A l'usage des E'le'ves de l'ecole Royale et spe'ciale des langues orientales vivantes , Typographie de Firmin Didot Fre'res, paris: Imprimeurs de L'institut de France, Rue Jagob.

